

# درخواست طلاق به خاطر هزینه دانشگاه

## توافقات را جدی بگیرید

سارا شقاقی، روان شناس در این خصوص می گوید: هر زوجی که قرار است با هم ازدواج کنند، باید پیش از ازدواج در یک سری مسائل با هم به تفاهم و توافق برسند. توافقات پیش از ازدواج می تواند سلامت رابطه زناشویی را تامین کند. هر توافق پیش از شروع زندگی مشترک، احتمال جدایی اختلاف و درگیری های آینده را کم می کند. البته این توافقات پیش از ازدواج، اغلب به مسائل مالی محدود می شوند. زن و شوهر باید درباره مسائل مالی درست و واضح حرف بزنند. نباید پنهان کاری کنند. باید توقعات و نیازهای مادی شان را مطرح کنند. با صداقت درباره آنچه می توانند در این رابطه هزینه کنند، حرف بزنند. آنها باید بدانند هر چقدر راستگوتر باشند ازدواجشان آرامش بیشتری خواهد داشت. نباید منتظر آینده باشند. باید حرف هایشان را خیلی زود مطرح کنند. نباید فکر کنند توقعاتشان در طول زندگی و با مقتضیات زمان مطرح می شود. زن و مرد هر دو حق دارند پیش از ازدواج خواسته ها و انتظارات طرف مقابلشان را بشناسند. همین آگاهی باعث می شود راحت تر تصمیم بگیرند. از طرفی اگر خواسته ها مطرح شود، بعد از ازدواج هم با مشکل و اختلاف کمتری مواجه خواهند شد. همین مساله می تواند تضمینی برای یک ازدواج آرام و به دور از جنجال باشد. زن و مرد هر چقدر در دوران آشنایی بیشتر درباره خواسته هایشان حرف بزنند و به توافق برسند، زندگی مشترک آرام تری خواهند داشت.



دانشگاه او را بردارم. او هم می گفت وظیفه من است و باید از این به بعد هزینه تحصیلاتش را پرداخت کنم. من در این حد درآمد ندارم. با او در این رابطه صحبت کردم، ولی ناراحت شد و کارمان به درگیری و دعوا کشید. در نهایت هم فکر کردم این ازدواج هرچه زودتر تمام شود به نفع ماست. چون می دانم این مساله در آینده برایمان مشکل ساز می شود. ما نمی توانیم سر این موضوع با هم به تفاهم برسیم. برای همین بهتر است هرچه زودتر از هم جدا شویم.

در ادامه، همسر این مرد نیز به قاضی گفت: آقای قاضی من نمی دانستم نوع دانشگاه هم در زندگی مشترکمان تاثیر می گذارد. نمی دانستم باید این مساله را به میثم بگویم، اما او از وقتی فهمید دانشگاه من هزینه دارد، دعوا و جنجال راه انداخت. به من تهمت زد که از روی عمد این موضوع را به او نگفتم. حتی گفت به خاطر هزینه های دانشگاه با او ازدواج کرده ام. او مرا تحقیر کرد. در صورتی که این مساله ربطی به ازدواجمان نداشت. می توانست این موضوع را خیلی ساده تر مطرح کند. ولی از وقتی فهمید، جنجال بزرگی به پا کرد. تا جایی که گفت حق ندارم دیگر درس بخوانم. او حاضر شد به خاطر پول دانشگاه زندگی مان را نابود کند. این نشان می دهد هیچ علاقه ای به من و زندگی مان ندارد. برای همین تصمیم دارم از او برای همیشه جدا شوم. زندگی ما آینده و عاقبت خوشی نخواهد داشت. در پایان نیز قاضی سعی کرد این زوج را از جدایی منصرف کند، ولی وقتی اصرار آنها را دید، رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد. او از این زوج خواست در این فرصت به دست آمده با مشاوره خانواده صحبت کنند تا شاید مشکلتان حل شود.

میثم و هانیه تنها چهار ماه با یکدیگر عقد بودند. آنها هنوز زندگی مشترکشان را آغاز نکرده بودند که تصمیم به جدایی گرفتند. هزینه های دانشگاه هانیه عامل این جدایی عجیب بود. میثم وقتی فهمید همسرش در دانشگاهی درس می خواند که باید کلی هزینه تحصیل بدهد، نتوانست این موضوع را تحمل کند. برای همین هردو، هفته گذشته به دادگاه خانواده تهران رفتند و درخواست جدایی دادند.

مرد جوان وقتی مقابل قاضی قرار گرفت، درباره ماجرای زندگی اش گفت: چند ماه پیش بود که یکی از آشناهایم هانیه را به من معرفی کرد. ما چند جلسه با هم بیرون رفتیم و صحبت کردیم. او دانشجوی رشته هنر بود. در مقطع فوق لیسانس درس می خواند. من هم دانشجوی رشته پزشکی هستم. بعد از چند جلسه صحبت، با هم به تفاهم رسیدیم و در نهایت تصمیم به ازدواج گرفتیم. اما بعد از عقد متوجه شدم هانیه در دانشگاه خصوصی درس می خواند و کلی هزینه تحصیل می پردازد. چون در رشته هنر درس می خواند، هزینه اش هم بالا بود. خیلی شوکه شدم. او در دوران آشنایی جوری صحبت می کرد که انگار خیلی درس خوان است. برای همین فکرش را نمی کردم در این دانشگاه درس بخواند. تصور می کردم دانشگاه سراسری است. اما حالا باید کلی هزینه تحصیلاتش را بدهم. حتی هانیه گفت می خواهد در مقاطع بالاتر هم درسش را ادامه دهد. همین مساله باعث شد نسبت به این ازدواج دچار تردید شوم. هانیه باید از همان ابتدا حقیقت را به من می گفت. من نمی توانم این همه هزینه تحصیل

سیمافراهانی

تپش



توافقات پیش از ازدواج  
می تواند سلامت رابطه  
زناشویی را تامین کند.  
هر توافق پیش از  
شروع زندگی مشترک،  
احتمال جدایی اختلاف  
و درگیری های آینده را  
کم می کند



## قتل به خاطر کینه قدیمی

در این ستون زندگی قاتلان و جنایتکاران معروف ایران که سرنوشتی جز چوبه دار نداشتند، به نوعی از زبان خود و بر اساس اعترافاتشان در دادسرا و دادگاه مرور می شود. این هفته سراغ قاتلی رفتیم که بچه محل خود را کشته بود.

در زمان قتل در یکی از محله های جنوبی تهران زندگی می کردیم. ۱۰ ساله بود که ناصر و خانواده اش را می شناسم، او بچه محلمان بود. اختلاف ما از سال ۹۴ شروع شد. در یک مراسم عروسی شرکت کرده بودم که برادر مقتول با چاقو به من ضربه ای زد و من از او شکایت کردم اما بعد از مدتی رضایت دادم ولی متوجه شدم که آنها به خاطر زخمی شدن من خیلی خوشحال شدند و من از اتفاقی که افتاده بود دلخور و ناراحت

شدم. خواستم دوباره شکایتم را پیگیری کنم که متوجه شدم برادر مقتول از ایران رفته است. روز حادثه برای انجام کاری بیرون رفته بودم که به من گفتند ناصر دنبال من می گردد. به تصور این که می خواهد با من دعا کند به خانه رفتم و دو چاقو برداشتم و به محل قرار رفتم. هاشم به محض دیدن من با چاقو حمله کرد و چند ضربه به من زد. می خواستم فرار کنم که روی شمشادهای داخل پارک افتادم. هاشم سعی داشت با چاقو مرا بکشد و من هم از خودم دفاع کردم در همین گیرودار صدای فریاد هاشم که می گفت سوختم را شنیدم و نمی دانم چه اتفاقی برای او رخ داد.

من بعد از دستگیری ادعا کردم در دفاع از خودم مرتکب قتل شدم اما این ادعا از سوی قضات رد شد و آنها اعلام کردند عمل من دفاع مشروع نبوده است. قضات حکم به قصاص دادند که اعتراض من به حکم بی نتیجه بود و در دیوانعالی کشور تأیید شد. تلاش برای گذشت اولیای دم هم بی نتیجه بود و سرانجام در زندان حکم قصاص اجرا شد تا پرونده زندگی من برای همیشه بسته شود.

سلفی با چوبه دار